

لحرج یا پیرنگ چا پیوب داستان است با تکیه بر روایت علت و  
 معلولی. در طبع خطوط اصلی داستان به نوبه‌ی مرتب و خشنوده در اساس

منطق علت و روایت می‌شوند.

عناصر طرح (به ترتیب)

۱- شروع

۲- ناپایداری

۳- گسترش

۴- تعلیق (ایجاد حس کنجایی برای ادامه داستان)

تعلیق حاصل صورتی است که خواننده می‌باید است ادامه داستان را حتماً بزند اما

۵- تعلیق ادج

۶- تیره کنشایی

۷- پایان

۱- موضوع

۲- درون‌مایه : نظر نخبینه یاران در باره موضوع

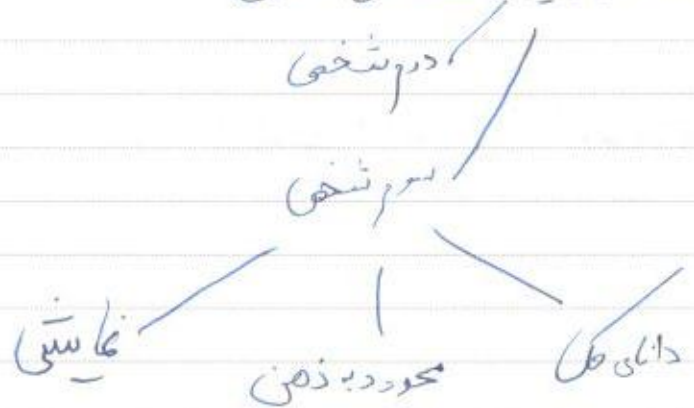
۳- شخصیت



تیب برای تیب قرش

شخصیت : به جزئیات می پردازد

۴- زاویه دید - اول شخص



## درس زبان فارسی (بخش جمله و اجزای آن) - پایه‌ی یکم دبیرستان

• مصدر فعل‌های ناگذر (فعل‌هایی که جمله‌ی دوجزئی می‌سازند): آمدن، افتادن، ایستادن، باریدن، برخاستن، پریدن، تابیدن، ترکیدن، جنبیدن، جوشیدن، چرخیدن، چکیدن، خروشیدن، خزیدن، خشکیدن، خوابیدن، درخشیدن، دویدن، رفتن، رقصیدن، روییدن، زیستن، غریدن، کوشیدن، گنبدیدن، لرزیدن، لغزیدن، ماندن، مردن، نشستن...

• مصدر فعل‌هایی که جمله‌های سه‌جزئی با مفعول می‌سازند: آوردن، انداختن، بافتن، برافراشتن، بردن، بستن، بوسیدن، پاشیدن، پرستیدن، پروردن، پسندیدن، پوشیدن، پیمودن، تراشیدن، تکاندن، جویدن، چشیدن، خواستن، خوردن، داشتن، دانستن، درویدن، دریدن، دوختن، دیدن، راندن، زدن، ساختن، شستن، شناختن، فرستادن، فریفتن، کاشتن، کشیدن، گذاردن، گذاشتن، گشودن، نواختن، نوشتن، یافتن... و نیز فعل‌هایی که با «ان» گذرا می‌شوند: پراندن، دواندن، رساندن و ...

• مصدر برخی از فعل‌هایی که جمله‌های سه‌جزئی با متمم می‌سازند (همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آنها):

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردارن، پرداختن، پیوستن، تاختن (=حمله بردن)، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگریستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن (=سازگار بودن)، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن

• مصدر فعل‌هایی که جمله‌های چهارجزئی با مفعول و متمم می‌سازند (این فعل‌ها علاوه بر مفعول، به متمم هم نیاز دارند. به عبارت دیگر، حرف اضافه‌ی اختصاصی نیز دارند):

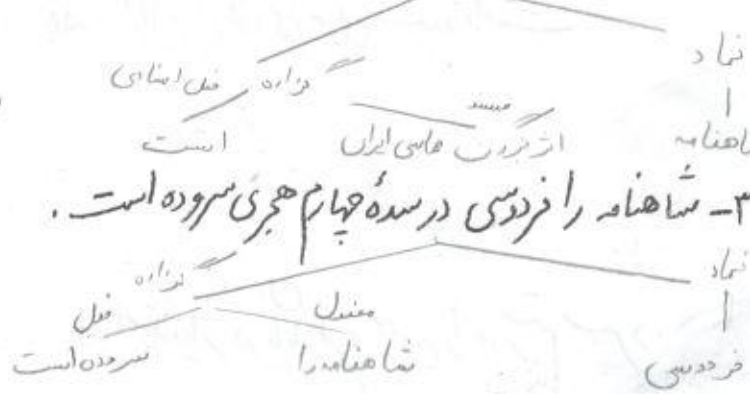
حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)

بنام خدا - کاربرد زبانی فارسی (جمله و اجزای آن) - پایه نهم دبیرستان - پویا حنجرزاده - ۱۰۲

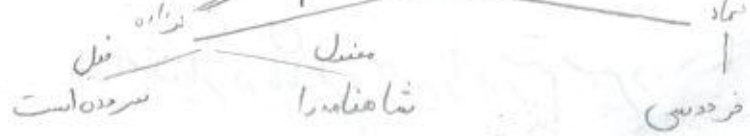
پویا حنجرزاده - ۱۰۲

\* بررسی کنید هر یک از جمله های پایین چند جزئی است ؛ سپس اجزای اصلی هر جمله را بر نموداری جداگانه نشان دهید.

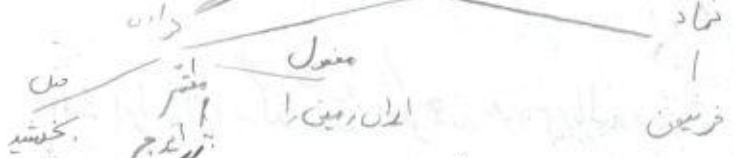
۱- شاهنامه اثر بزرگ حماسی ایران است. ۳۰ جزئی با مسند



۳- شاهنامه را فردوسی در سده چهارم هجری سروده است.



۴- فریدون ایران زمین را به ارج بخشید.



۵- رستم برای یافتن هوش، از مرز توران گذشت.



۶- آهسته دقت شاه سمنگان بود.



۷- خورشید نیروز بر میدان نبرد می تابید.



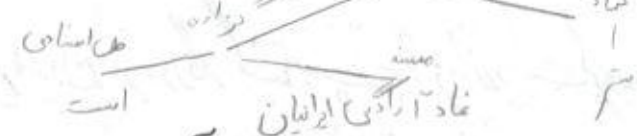
۸- زال رستم را از نیرمندی افزاسیاب ترساند.



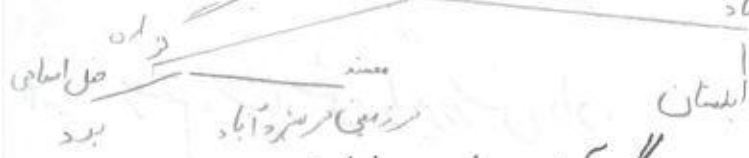
۲- رستم دستان، ابرهه پهلوان ایران بود.



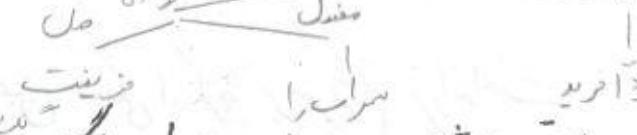
۴- رستم، نماد آزادی ایرانیان است.



۶- زال بستان سز زمنی سر سبز و آباد بود.



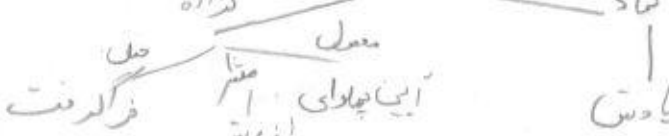
۸- گرد آفرید سهراب را ز فریت.



۱۰- رستم پریشان در بخت زده به سهراب نگرست.



۱۲- سیادش آسین پهلوانی را از رستم فرا گرفت.



۱۴- رستم بشیرن را از چاه افزاسیاب رهاند.



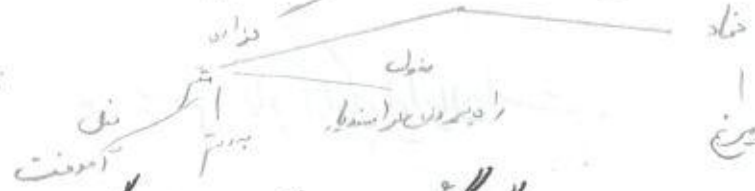
۱۵- کبیر پادشاه آرمانی شاهنامه است.



۱۶- اسفندیار همین را به ترداد رستم فرستاد.



۱۷- راه پروری بر اسفندیار را سیخ به رستم آموخت.



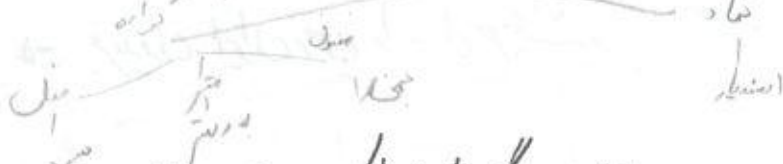
۱۸- زال از کودکی موی سپید داشت.



۱۹- ایرانیان در روزگار گستاخ به آسین زردشت گرویدند.



۲۰- اسفندیار در پانزدهمین سال، همین را به رستم سپرد.



۲۱- رستم، سیادش را پرورش داد.



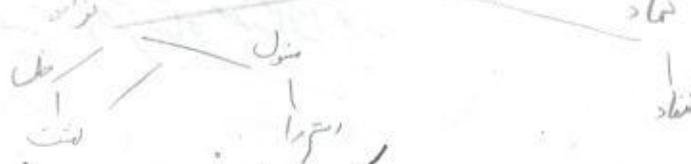
۲۲- ایرانیان به گذشته شگوهند خود می بالند.



۲۳- همین سنگی از کوه بر سر رستم فرزانده افت.



۲۴- رستم را سعادت ناهو انزدانه گشت.



۲۵- اسفندیار برای دستگیری رستم به سوی زابلستان رفت.

